



بهرام فشاهی

# ادای دین به اندیشه گران قبل از مشروطیت

نگاهی به امیرکبیر و ایران - اندیشه‌های طالبوف - فکر آزادی و  
مقدمه مشروطیت - اندیشه ترقی و عصر سه ساله - اندیشه‌های میرزا آقاخان  
کرمانی - اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده  
از  
دکتر فریدون آدمیت

نه گشت زمانه بفرسایدش  
نه این رنج و تیمار بگزایدش  
نه از گردش آرام گیرد همی  
نه چون ما تباهی پذیردهمی  
«فردوسی طوسی»

تاریخ نخست آنکه تاریخ و تاریخ‌نویسی در این آب و خاک فراز  
و نشیب بسیار داشته است. اعتلاش بگفته‌ی فریدون آدمیت «از سده سوم  
تا هشتم هجری بود و سقوطش همچون سقوط دیگر رشته‌های دانش و فن  
از قرن هشتم هجری به بعد تا اینکه در اوایل قرن سیزده هجری چهارم‌ای دیگر  
بخود گرفت» (۱) تاریخ نگاری مورخین ما چیزی بوده از قماش همان  
حلقه‌ی زنجیر. و مورخ و تاریخ‌نویس ما نیز چیزی جز جیره‌خواری،  
نداشتن تعقل تاریخی، ندانستن فلسفه تاریخ، ندانستن جامعه‌شناسی تاریخ،  
تحریف حقایق و چهره‌ای آب زیرکانه گرفتن، نشان نداده است.

درباره داد ساسانیان و انوشیروان فراوان خواننده و شنیده بودیم،  
اما از نوشته‌های دیگران درباره مزدک و مزدکیان معلوم شد حقائق بشکل  
وارونه‌ای بوده است (۲).  
و نیز بعدها فهمیدیم آنچه درباره نادر خوانده بودیم غالباً سخن -  
پردازی بوده است. فهمیدیم که میرزا مهدی‌خان استرآبادی در دره نادری  
و جهانگشای نادری اظهار فضل میکرد است نه تاریخ نگاری، و بعدها حقایق  
را از زبان دیگران خواندیم. (۳)  
و نیز خواندیم که مورخ دروغزن دستگاه نامری، لسان‌الملك سپهر  
چگونه درباره مرگ امیر نوشت: «پس از يك اربعین که میرزاتقی‌خان در

قریه فین روزگداشت از اقتصاح حزن و ملال مزاجش از اعتدال بگشت سقیم و علیل افتاد و از فرود انگشتان تا فرازشکم رهین ورم گشت و شب دوشنبه هجدهم ربیع الاول درگذشت . ( ۴ ) « و دیدیم که قصد اجباری جلالان چگونه در پس عبارت « اقتصاح حزن و ملال مزاج » پنهان گشت و نیز راجع به مهاجرت ارامنه از قوقل مورخان شاه عباسی خواندیم که : ... و عساکر نظر نشان پندیرای فرمان گشته تا حسن قلعه سنی که مابین قارص و وارزته السروم است تاخت و تاز کرده در لوازم خرابی و سوزانیدن غلزارها و غلات تقصیر نکردند و تا نوسه هزار خانواده از ارامنه والوس و احشام که در آن ولایت بیلاق و قشلاق داشته اند کوچانیده باین طرف آورده بطریق فرستادند و مواشی و اغنام بسیار بدست عساکر ظفر شعار افتاد و تا قریب بیست هزار غیر ملت که در میان قزلباش شرف اسلام یافتند » ( ۵ ) و بعد حقیقت را از زبان دیگران خواندیم که چگونه گروه مهاجرین از فرط گرسنگی و ترس ازشتیر قزلباش گوشت کوه کاشان را می خوردند ( ۶ ) .

این گونه تاریخ پرنازی (نه تاریخ نویسی) - تا اوایل قرن سیزدهم هجری ادامه داشت تا اینکه کم کم بعلم مسافرت معدودی پارویا و ترجمه‌ی پارهای از داستانهای تاریخی ( ۷ ) ، ترجمه‌ی پارهای از کتب تاریخی ( ۸ ) ، سفرنامه‌های مختلف از ایرانیانی که پارویا سفر کرده بودند ( ۹ ) و شکست‌های بی‌درهی سیاهیان ایران از روس ، تاریخ و تاریخ نویسی در اینجا شکل دیگری بخود گرفت ( ۱۰ ) که از جمله آنها اجمل التواریخ و تاریخ منظم ناصری اثر اعتمادالسلطنه - «نامه خسروان» اثر شاهزاده جلال‌الدین میرزا ( از این شاهزاده پرشور و آزاده بازم سخن خواهیم گفت ) و سرانجام شاهکار همه آنها « آئینه اسکندری » اثر مبارز شهید میرزا آقاخان کرمانی را می‌توان نام برد . این خلاصه‌ای از وضع تاریخ نویسی در این سرزمین بود . درینجاه ساله اخیر نیز کتب تاریخی فراوانی تالیف و ترجمه شده که مطالعه آنها نشان میدهد رسم و سبب تاریخی در اینجا زبر و زور شده و مشکلی دیگر بخود گرفته است . آثار ارزنده‌ی همچون تاریخ اجتماعی ایران اثر راوندی - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم اثر محمود درخشند جلد که گویا بوجد دیگران یعنی تاریخ سالهای بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ قرار است بزودی انتشار یابد - تحقیقات مختلف ابراهیم سفاسی نظیر اسناد نویافته و ... فراماسوزی در ایران اثر محمود کتیرایی و سرانجام تحقیقات پرکارترین مورخ معاصر فریدون آدمیت ، نشان دهنده یکسیر صحیح تاریخ نگاری در سالهای اخیر است . درباره لحن کلاسیک محسوسه ، لحن پر جوش و خروش کتیرایی ( که شخصا با آن موافقم ) و کارهای ارزنده صفایی نیز حرفهایی دارم که بوقت دیگر میگذارم و در این نوشته تنها به بررسی کارهای آدمیت و خدمت بزرگ او در معرفی اندیشه گران قبل از مشروطیت می‌پردازم .

نگارنده را قصد از این بررسی ایست که چند وجوهی از تربیت خانوادگی - شخصیت و اخلاق - اعمال سیاسی و اجتماعی - و آشنایی‌های سیاسی - میزان معلومات اعم از سیاسی و تاریخی و فلسفی و مذهبی چهارتنی از اندیشه گران نامدار قبل از مشروطیت یعنی : سیدجمال‌الدین اسدآبادی - میرزا فتحعلی خان آخوندزاده - میرزا آقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان را بدست دهد . در این جمع می‌توانست اندیشه گران دیگری همچون طالبوف - میرزا صالح شیرازی - زین‌العابدین سراغده‌ای - جلال‌الدین میرزا - محمد طاهر میرزا - میرزاعلی خان امین‌الدوله ، یوسف خان مستشارالدوله و ... تنی چند از متفکران و سفرنامه نویسان و مترجمان رمانهای اروپایی جای بگیرد اما از آنجا که ذوق اینجانب افکار و اعمال نامردگان را نمیتواند با چهارتن اولیه مقایسه کند این بررسی را بوقت دیگر میگذارم و تنها به آثار و اعمال آن چهارتن می‌پردازم .

مقدمتاً ذکر یک نکته را ضروری می‌دانم : اینکه که چون هر چهارتن از اینان شیفته حکومت و فرهنگ اروپا بودند و چون پایه‌های فکری هر چهارتن ریشه در مکاتبات ، مشاهدات و مطالعات غربیشان داشت و چون هر چهارتن یکی از زبانهای روسی ، انگلیسی ، و فرانسه را میدانسته‌اند و اندیشه‌های هر چهارتن تحت تاثیر انقلابات و انقلابیون فرانسه و انگلیسی و روسیه بود پس باید نخست نگاهی کوتاه به جریانات انقلابی اروپا بیافکنیم و آنگاه

به تاثیر آن در اندیشه و اعمال اینان بپردازیم . همین جا باید این نکته را متذکر گردیم که اصطلاح غرب زدگی یا آن معنی بخصوص ، نباید حداقل در مورد دوتن از اینان یعنی میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده بکار رود . این اشتباهی بود که یک تن مرتکب شد ( ۱۱ ) . باری از انقلاب اول کر و مول ( ۱۲ ) اولین و آخرین رئیس جمهوری انگلستان تا پیروزی در ۱۶۴۹ و انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ ، انقلاب ۱۸۴۸ پاریس و کمون پاریس در ۱۸۷۱ زندگی سیاسی و فکری و اجتماعی مردم اروپا تغییرات بسیار یافت ، « کر و مول » که بعد از شروع جنگ داخلی ۱۶۴۲ سپاهی از صنعتگران و دهقانان تشکیل داده و در ۴۶-۱۶۴۵ ارتش شارل اول را تارومار کرده بود سرانجام موفق شد نمایندگان بورژوازی بزرگ را از مجلس اخراج کرده و شارل اول را در ۱۶۴۹ تسلیم دادگاه نموده محکوم باعدام گرداند . این انقلاب تاثیر بسزایی در افکار فرانسویان و بوجود آمدن انقلاب کبیر فرانسه داشت . یاران آسکیا بودیست ( دیدرو - د'آلمبر ) و از سوی دیگر ولتر - روسو - منتسکیو یا آثارشان طوفانی در مغز فرانسویان ایجاد نمودند که سرانجام منجر به وقایع سال ۱۷۸۹ گردید هر چند که توهم این انقلاب را اختلافات و خودخواهی‌های مثلث داشتون - رویسیر - رامبا در هم پیچید اما نتایج آنرا با هیچ وسیله‌ای نتوانستند از مغزهای فرانسویان بیرون بکشند . هگل بعدها نوشت که در آن سال « آسمان یزمین آمده بود » .

انقلاب کبیر فرانسه که بیشترین توجهش به فرد و آزادی فرد بود نتوانست از رقابتها و کشمکشها بکاهد زیرا که در این نظام ، آنها که برای مبارزه آمدگی نداشتند زیر دست قدرتهای بزرگ قابود میشدند و بازم زیرا که اصل آزادی فرد و آزادیهای فردی نمیتوانست متضمن بسیاری از مصالح اجتماعی باشد ، در حقیقت و از صدقه سر دفاع از آزادی و مالکیت فردی ، صاحبان حرف و بورژوازی بزرگ موفق شدند که نیروهای کوچکتر را در خود حل کنند . بهارث دیگر انقلاب کبیر فرانسه پس از پیروزی نجار همان تناقضات لبرالیزم گردید . اعلامیه « امیل بابوف » که در ۱۸۲۹ انتشار یافت ( خودیوش سالها قبل از چاپ اعلامیه مرده بود ) نوع مخصوصی از کپوسیم بود که بعدها نام « بابوویزم » بخود گرفت . بابوف در این اعلامیه شدیدا به انقلاب کبیر تاخته و معنی بود که انقلاب نتوانست مساوات حقیقی را با خود بیاورد . « موئیژس » در همان سالها نوشت که « بیدادگران عوامی ضحانه اما بیدادگری باقیست » .

در چشم دهه بعد از انقلاب ۱۸۴۸ پاریس نیز نتوانست این تناقض را از میان بردارد ( رستوراسیون - بازگشت خانواده بوربوینها فرانسه ) . اما در اروپا افکار انقلابی همچنان نیرومی گرفت و منتشر میشد . کمون پاریس نیز در ۱۸۷۱ پیروز گردید و در روسیه شد در روسیه وضع بگونه‌ای دیگر بود . پس از شکست ناپلئون در ۱۸۱۲ از سپاهیان آلکساندر اول ، موج افکار انقلابی فرانسوی توسط نظامیان روسی که از طبقه مالکین برخاسته بودند از روسیه وارد روسیه شد . این نظامیان که از روشن بین ترین و پیشروترین مردمان عصر خود بودند اقدام به تشکیل محافلی مخفی کردند که بیشترین مایه بحث آنها را مبارزه بر علیه استبداد « سرواژه » ( ۱۳ ) تشکیل میداد . اینان در روزی که آلکساندر اول در چهارده سپتامبر ۱۸۲۵ برگی ناگهانی مرده و ارتش مهیای ادای سوگند به نیکلای اول میشد تعدادی از هنگهای ارتش را از سر بازخانهها بیرون کشیدند و در مقابل نیکلای اول ایستادند . اما چون آنکای به نیروی ملت نداشتند سرانجام در میسدان سنا شکست خورده و پنج نفر از رهبران آنها بجل - رلیف - مورالیس ( دونفر ) - و کاشوفسکی محکوم باعدام شدند . اینان را بعدها دکابریست نامیدند و تنی چند از این دکابریستها و اعضای انجمن « پتراشفسکی » ( ۱۴ ) که بعدها به قفقاز تبعید شده بودند تاثیر فراوانی در افکار میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی گذاشتند باین موضوع هم خواهیم رسید ، در حقیقت باید گفت که اندیشه‌های سیاسی فتحعلی و آقاخان مستقیما ریشه در انقلابیون و متفکرین فرانسه و روسیه داشت .

اکنون به مطلب بپردازیم . برای مقایسه و بررسی شخصیت‌های اخلاقی و افکار و اعمال این چهارتن نخست سید جمال‌الدین افغانی را برمی‌گزینیم و بدهاوری اعمالش می‌نشینیم . درباره سیدجمال‌الدین کتابها و رسالات و



سید جمال اسدآبادی

مقالات گوناگون نوشته شده است که از جمله آنها تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - تاریخ بیداری ایرانیان - مجموعه اسناد و مدارک درباره سید جمال از افشار - بازیگر انقلاب شرق از مهراپ امیری - سید جمال الدین افغانی از مرتضی مدرس چهاردهمی - دفاع از سید جمال الدین حسینی از هادی خسروشاهی را می توان نام برد . عقاید درباره او مختلف است . پارهای نایب های انقلابی می دانند - پارهای دیگر جاه طلب و لافزن و مغرور و وابسته به دستگاه سیاست انگلیس .

هولفی مینویسد : در فلسفه اسلام و تاریخ تمدن اسلام و اوضاع و احوال مسلمانان متبحر بود . وبا آشنایی به زبانهای افغانی - هندی - فارسی - عربی - ترکی ، فرانسه را هم خوب میدانست و اندکی نیز روسی و انگلیسی اطلاع داشت زیاد مطالعه می کرد و هیچ کتاب مهمی در ادبیات ملل و فلسفه اخلاق امه نبود که آنرا مطالعه نکرده باشد . ( ۱۵ )

\* آنچه از مجموع اسناد و مدارک موجود و تراجم احوال او استنباط میشود اینست که سید در قیاس با ابناء زمانه خود موجودی فوق العاده و استثنائی بوده و در زمره نوابغ و برگزیدگان بشمار میرفته است . يك انقلابی عصر ناصری را نمیتوان و نیاید با ضوابط و معیارهای انقلابی عصر حاضر قیاس کرد و انصاف آنستکه سید جمال الدین در برابر ارزشها و معیارهای زمانه خویش حقیقتاً انقلابی بوده است . ایراد میگیرند که او دائماً در حال سیر و سفر بوده و ازدیاری به دیار دیگر میرفته - زمانی در هند زمانی در افغانستان زمانی در مصر و زمانی در اسلامبول بسر میبرده و هنگامی که احساس میکرده است که آتش با حکام مستبد و خود کاهه این ممالک در یک جوی نمیروند سر از فرانسه و انگلیس در میاورده است . قبول باید کرد که سید در طلب مال و منال باین سفرها تمیرفته و کسب مقام و منصب نیز انگیزه کوششهای او نبوده است . راه وصول به مناصب و مقامات عالی همیشه برای او هموار بود و دست کم اینستکه در همان سفر اول به ایران میتواند بواسطه اعتماد السلطنه یا امین الضرب ، و بضرب دروغ و ربا و تملق مقام ثان و آب داری در دستگاه استبداد بگیرد و خر خود را بار کند اما هدفها و مقاصد او بسیار بالاتر و والاتر از این بند و بستها و ریزه خوارها بود . گیرم به مقاماتی بالاتر از وزارت و صدقات می اندیشید و آرزوی سیادت و سروری بر مسلمانان را در سر می پرورید اما فراموش نکنید که حتی همین هدف او متضمن آزادی و رفاهتی مسلمانان از قید اسارت استعمار انگلیس بود .

او بهر جا میرفت دست و پا گیر سیاست انگلیس بود . در همه جا علناً از انگلیس بد میگفت و جز در یک دوران کوتاه که بواسطه سرو بلر بدبخت نویسنده انگلیسی با بعضی از مقامات انگلیس وارد مذاکره شد هرگز با استعمار انگلیس سرش را پیدا نکرد . مسافرتهای او در همه جا چنان بود که از شجاعت و شهامت و سرسختی او در مبارزه با سلطه اسارت بار انگلیس - و نشانه ناسازگاری با سنتها و نظامات ناصواب موجود بود . در مصر حادثه فقهایی که نه مشرب را تحریک کرد و به تدریس فلسفه او ایراد گرفتند و « یونانیان » نماینده سیاسی انگلیس هم بشکایت از فعالیتهای سیاسی او اخراج وی را از توفیق پاشا خدیو مصر خواستار شد . در اسلامبول بار اول تقریرات شجاعانه و ترقیخواهانه سید باعث شد که شیخ الاسلام عثمانی برضد او چماق تکفیر بلند کند و بالاخره هم اراده سلطانی به اخراج او از اسلامبول تعلق گیرد - بار دوم یعنی مقارن با آخرین روزهای زندگی سید هم با اینکه در ابتدا سید مورد توجه و احترام سلطان عبدالحمید بود سرانجام شکایت و سعایت کهنه - اندیشان سبب شد که سلطان براو خشم گیرد و او را تا پایان زندگی تحت نظر قرار دهد . در هند نیز سید ساکت نشست . حکومت انگلیس گفتار و رفتار سید را منافی مصالح خود تشخیص داد و در سال ۱۲۹۹ قمری پیش از قتل سید انگلیس بمصر سید را از دکن به کلکته احضار کردند و آنقدر او را در آنجا نگاهداشتند تا غائله مصر رفع شد و آنوقت حکم کردند که سید از هند بیرون برود . بدین ترتیب می بینیم که سید در همه جا مزاحم جدی حکومت انگلیس

و شافع و مصالح امپراتوری استعمار بوده است - و جای تعجب است که با وجود روش خصمانه ای که مأمورین انگلیس تا آخرین لحظه حیات سید برضد او تعقیب کردند - وبا وجود معارضات شجاعانه سید با تسلط انگلیس بعضی از مورخین کلمه « معاصر سید را » « عصری برآموز و وابسته به سیاست انگلیس » « قلمداد کرده اند . و اما در باب شهرت عضویت سید در محافل فراماسونی - تقی زاده مینویسد :

« خود سید بکسی روایت کرده که وی در فتنه معروف قشون مصری برضد اسماعیل پاشا دست داشته و هم در مصر شنیده شد که وی در آنجا در محفل فراماسونی داخل بوده و در آنجا برضد انگلیس حرف زده بود . « ( ۱۶ ) از همین مختصر وبا توجه به واقعیات زندگی سید پیداست که حتی عضویت در محفل فراماسونی از نظر سید بمنزله وسیله و فرصت تازه ای برای مبارزه با سیاست انگلیس بوده است . او هیچ فرصتی را برای تضعیف استعمار فرو نمیگذاشت و از هر بلندگوئی برای بیان مظالم انگلیس استفاده میکرد . شاید نقطه ضعف بزرگ سید در سیاست همین بود که هرگز به ماهیت و سائلی که برای وصول به مقاصد خود بکار میبرد واقعی نمیگذاشت و از هر وسیله ای برای رسیدن به مقصود استفاده میکرد . به همین دلیل است که او را در هر زمانی به هیئت و کسوت تازه ای مشاهده میکنیم . زمانی شیخ زمانی سید زمانی افندی زمانی شیعه و زمانی حنفی است .

اخراج سید از تهران دوبار صورت گرفت . بار اول در سال ۱۳۰۴ قمری بود که سید در تعقیب خیالات خود برای تشکیل اتحاد اسلامی قصد عزیمت به نجد را داشته و در این حیض و بیض به خلیج فارس میرسد . سید بدعوت اعتماد السلطنه و بنا بحکم ناصر الدین شاه وارد تهران میشود و در منزل حاج امین الضرب سکونت اختیار میکند . طولی نمی کشد که مشاهده مفاسد و مظالم حکومت بر طبع حساس سیدگران میاید و هه جا بجزرت از لزوم

\* از این قسمت تا پایان بخش مربوط به سید جمال الدین اسدآبادی، نوشته مدیر مجله نگین است که بصورت تکمله ای به نوشته آقای فشاهی افزوده شده است .

تحول و تمدن و بطلان نظام استبدادی سخانی ایران میکند. حکومت خودکامه که سمع ظریفش جز به شنیدن تمنا و تعریف عادت نکرده بود و هر نوع حرف و حرکت آزادخواهانه بنیاد میداد او را بلرزه در میآورد بیدرنگ حکم به اخراج سید داد و او که هنوز چهارماه بیش در تهران نمانده بود ناچار شد که ایران را بقصد روسیه ترک کند. باردوم مقارن سال ۱۳۰۶ قمری بود که سید در دنباله یک سلسله مذاکره با مقامات دولت روس بتهران آمد. قضیه این بود که امین السلطان بواسطه اوگذاری امتیاز بانک شاهنشاهی و معادن و باز کردن رود کارون بزوی کشتیهای انگلیس مغضوب روسها واقع شده بود و برای اینکه دل روسها را بدست بیاورد سید جمال الدین را مأمور اصلاح دات البین کرده بود. سید که از هر وسیله ای برای تضعیف سیاست انگلیس استفاده میکرد این مأموریت را بطیب خاطر پذیرفت. بفرسویه رفت و با گروهی از اولیاء دولت روس وارد مذاکره شد و پس از دو ماه اقامت در پترزبورگ بقول خودش موفق و کامیاب بتهران بازگشت. این بار نیز او در منزل امین الضرب سکونت اختیار کرد اما یکبار دیگر ناسازگاری حکومت خودکامه با آزادخواهی و ترقیخواهی عرصه را براونگ ساخت. حکم شد که از تهران به حضرت عبدالعظیم برود. اقامت او در حضرت عبدالعظیم هفت ماه بیشتر طول نکشید و حکومت که قادر به تحویل پرده دریا و افساء گریهای او برضد استبداد نبود بدمختارخان حاکم شاه عبدالعظیم دستور داد که سید را به موهن ترین شکلی از آن محل اخراج کند. نحوه اخراج سید از شاه عبدالعظیم یکی از سیاه ترین اوراق تاریخ معاصر ایران است.

### پایان کار سید

این باقی بود و میبایست روزی چهل بار آب می نوشیدیم» پس از آن شمر گفت دو ساعت بیش بغروب نماند باید سوار شد درین بین بمختار خان گفتم بگوئید کیف مرا که در آن اندکی بول است بیاورند ایشان برخاسته رفتند و کیف را که در آن بعضی مبلغ و پاره ای اوراق و کتب بودند دادند هر چه گفتم بدیشان خریدید کسی هم بدیشان خبر نداد آخر الامر شمر گفتند وقت میگذرد ما کیف را برای شما بقم روانه خواهیم نمود - پس یک بشچه لباس مرا آورده با قلمدان و اسباب (چق) و لکن یکی قلمدان را برداشت و دیگری چق را و سیمی چوبدست را و الحاصل در محضر خودم آن چیزهای حقیر را نهب کردند همان عبا و لباده و دو قبا درجوالی گذاشته مرا بیک یا بوی لکتی سوار نموده تا یک و نیم ساعت سی سوار با من آمدند - پس از آن مرا در حالت بیماری و تنگنص و حرارت کبد به پنج سوار که رئیس ایشان سان بن عنس که حمیدخان سرهنگ باشد سپردند دیگر در بین راه بی بالابوش بی شلوار با همه آن برقیها و آن سرماهای شدید و آن خشونت اخلاقی و عدم ایمان حارسین و در منزل گاهها بطولها فرود آمدن آن غفوتها آن دودها دیگر خود شما تصور کنید که چه گذشته است و از همه شگفت تر اینکه چند نفر آن که در جیب بود لشکر این سعد بدر بردند ... « (۱۸)

سید تا مدتی پس از خروج از ایران در بصره ساکن بود بعد از آن برای معالجه حاشی که از گرفتار ضرب و شتم و تبعید علیل شده بود به لندن رفت. در آنجا هم با وجود ضعف مزاج دست از مبارزه با سیاست انگلیس و کوشش برای وهانی مسلمین برنداشت و در سال ۱۳۰۹ برای تبلیغ افکار و اندیشه های خود روزنامه ای به زبان عربی و انگلیسی بنام ضیاء المصطفین دایر کرد. حکومت انگلیس نتوانست وجود این روزنامه را که با نشر مطالبی در باب حقائق اوضاع ممالک اسلامی به روشنگری افکار میکوشید تحمیل کند و سرانجام با تفسیقات و فشاری که برای چاپ آن فراهم کرده بود صدای سید را یکبار دیگر خاموش ساخت. سید در اوائل ۱۳۱۰ برای بار دیگر به اسلامبول رفت و پس از مدتی اقامت در این نبار در سال ۱۳۱۴ بمرض سرطان فک فوت کرد. قبل از فوت او دولت ایران باین عنوان که سید جمال الدین در قتل ناصر الدین شاه مباشرت داشته و میرزا رضای کرمانی را بانجام این امر تحریک کرده کوشش بسیار کرد که سید را از دولت عثمانی تحویل بگیرد ولی سلطان عبدالحمید حاضر به تحویل او نشد.

### میرزا فتحعلی آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده اولین نماینده نویس و اولین رمان نویس بسبب اروپایی است. منتقد ادب کلاسیک و خواهان تجدد ادبی - آزادخواهی پرشور که حتی پس از مرگ هم مأموران تزار را حش نگذاشتند - «پس ایست» خواهان مشروطه - مطلع در فلسفه ادیان و تاریخ - منتقد ادب - قانع پرشور و آزاده - و ... پایه تفکر او در قرن سیزدهم هجری آنچنان بلند است که وصله ای قاجور همچون غرب زدگی با هیچ چینی باو نمی چسبد. چرا که اگر بعضی از مورخین و منتقدین ما نمی فهمند که «توکراسی» و «اتوکراسی» و اولیگارش رژیهای عهد دقیا نوسند و نمی دانند که شرق پس از مزدک قرنها از غرب عقب افتاد و نمی فهمند که کسب فلسفه سیاسی یونان باستان و فرانسه و انگلیس و روسیه غرب زدگی نیست جرمش بر نهم میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده نیست!

باری، در زندگی و آثار میرزا فتحعلی، روشنفکران و انقلابیون قرن نوزدهم روس اعم از دکابریستها و نارودنیکها و اعضای انجمن پترافسکی تاثیر فراوان داشتند. و در حقیقت پایه ی تمام اندیشه های او را آثار و اقوال همان روشنفکران انقلابی گذاشتند. میرزا شقیع شاعر که متهم به الطاد بود اولین نفر است که درجه ای دیگر بر افکار فتحعلی طلبه باز کرد. میرزا فتحعلی در تفلیس زبان روسی را بخوبی فرا گرفت و با کمک «بکی خان» مترجم فرمانروای روس در قفقاز در دفتر او بکار پرداخت. رشد اندیشه های او همین لحظه آغاز شد. باید گفت که تفنن در آن اوقات پایگاه آزادخواهان روس بود. همین «بکی خان» با «دکابریست» هایی

میرزا علی خان امین الدوله در خاطرات خود مینویسد: «بدمختارخان حاکم قصبه شاه عبدالعظیم حکم فرستاده شد که او را اغفال کرده بناگهانی دستگیر و با چند سوار بسرحد عرقین برسانند... مختارخان مردم را بستر می شناخت که سادات علوی و فاطمی در دست اقتدار بنیامیه با انواع عقوبات کشته شدند و از هیچکس صدا بر نخاست. سید را در صحن حضرت عبدالعظیم گرفت و بیرون کشید و بعضی اینکه اهالی قصبه نگویند که در دست این عزیز شریف کسی را ماعوذ کردن آنهم از سادات و اولاد رسول خلاف حرمت زایوه عقلمه است فریاد بر آورد که اینمرد سید نیست - سهل است اسلام او مشکوک و غیرمختون است در بازار بند از او را بریدند و عسکوف العوره با سرو پای برهنه به بابو بستند و سواران مأمور سپردند و در سرمای سخت زمستان او را تحت الحفظ بجانب خانقین و سرحد عثمانی حرکت دادند. از اعوان و اصحاب سید هیچکس باو یاری نکرد مگر میرزا رضای کرمانی که سراسیمه بچپ و راست میدوید قفا میخورد و ملامت میدید. فریاد میکشید که مردم به این سید است و از اولاد پیغمبر است از بزرگان علماء است غیرت کتبنا نگذارید مظلوم کشته شود. فغان و اشک و تلاش و کوشش و رشاد قلیله میداد. سید رفت و او بجا ماند. مأمورین حکومت بمنزل سید تاختن آوردند. از کاغذ و کتاب هر چه بدست آمد بستند و سربهر خدمت وزیر اعظم فرستادند. امین السلطان رایت فتح برافراشت ... « (۱۷)

خود سید در نامه ای که برای حاج امین الضرب نگاشته ماجرای گرفتاری خود را چنین شرح میدهد:

«روز پنجشنبه در حضرت عبدالعظیم که از بیماری قدرت بر حرکت نداشتم بیست نفر جلا (فراش) عمر سعد و مختارخان ریختند بمنزل (معین التجار هم بودند) مرا بغایت غضب و حدت که نمونه ای از حد و کینه عساکر این زیاد بود کشیدند - چون خوف آن داشتند که میادا اندک اسلامی در قلوب اهل شهزاده عبدالعظیم مانده بسبب غیرت دینی از من حمایت کنند (و حال آنکه این خیال باطل و فکر محال بود چونکه اسلام و دین و غیرت و حمیت و مدنیت که از آن و لاهجرت نموده چنانکه همیشه میگفتم) آنقدر مرا بسرعت میبردند و شتاب میکشیدند که دگمه های قبا و پیراهن گلوی مرا چنان فشار داد که قسم قطع شده و بر زمین افتادم - پس از آن بهیچگونه نمیدانستم که مرا بچه نوع بدار العماره عمر سعد رسانیدند و تا مدت چهار ساعت هیچ نمی فهمیدم که در کجا هستم چون بخود آمدم و عمر سعد و شمر (حسن خان قزوینی سرتیب سوار کشیکخانه) در حضور خود دیدم و مدت سه ساعت هم بی عنایه و بی در اندیشه علی الاتصال آب می نوشیدیم چونکه بسبب جس نفس حرارت شدیده ای در جگر حاصل شده بود و حتی تا کمرمانشاه

همچون پوشکین ، گری بایدوف ، مارلینسکی و دیگر دکابریست‌ها دوست بود . پس از شکست دکابریست‌ها در ۱۸۲۵ و اعضای انجمن پتراشفسکی در ۱۸۴۹ پس از سوختن به آلکساندر دوم و آغاز استبداد سیاه در روسیه نفیسی بهترین پناهگاه انقلابیون روس شد .

شاهزاده شاعر « اودیوسکی » نویسنده مشهور مارلینسکی ازدوسان نزدیک میرزا فتحعلی بودند . مارلینسکی از فتحعلی ترکی می‌آموخت . نگارنده پس از مطالعه در آثار میرزا فتحعلی باین نتیجه رسیده است که در آن ایام میرزا کلیه آثار نویسندگان و شاعران انقلابی معاصرش همچون «ابرو لیووف (۱۹) ، گری بایدوف (۲۰) ، بلینسکی (۲۱) ، گرتسن (۲۲) ، چرنیشفسکی (۲۳) ، شچدرین (۲۴) و دیگر انقلابیون روس را بعلم‌دانستن زبان روسی و تماس دائم با دکابریست‌ها میخوانده و همچنین به مجلات و روزنامه‌های انقلابی آن عصر همچون مجله « معاصر » ، « تاسکوپ » ، « مالوا » ، « تماشاچی مسکو » و « یادداشتهای میهنی » دسترسی داشته است . او حتی شعری در مرگ پوشکین سرود ، که این شعر توسط « مارلینسکی » بروسی ترجمه و چاپ شد . گرایش میرزا فتحعلی در این شعر بسوی دکابریست‌ها و سایر روشنفکران روس انکارناپذیر است .

سألهایی که فتحعلی در نفیسی می‌گذراند مصادف با پرآشوب‌ترین سالهای قرن نوزدهم روسیه است . جریانهای انقلابی و دهقانی شکل گرفته‌اند . روسیه در « سواستوپول » شکست خورده . کمون پاریس شکست خورده . آفاریستهای روسی و فرانسوی و آلمانی در اوج موفقیت هستند . مرگ نیکلای اول اوضاع را وخیم کرده که سوختن به آلکساندر دوم پیش می‌آید . دولت تزاری برای جلوگیری از سقوط دست به اصلاحاتی آبکی و نیمه‌بند زده است . نویسندگان و شاعران بزرگ علی‌رغم خواست قلبیشان جبر انقلابی زمان را درک کرده و انقلابیون را وارد زمانهای خود می‌کنند . تولستوی در « رستاخیز » رستاخیز ملت روس را پیش‌بینی می‌کند . « کاترین ماسلوا » قهرمان این کتاب را نویسنده علی‌رغم میل و عقیده باطنی‌اش به « ولادیمیر سینسون » انقلابی محکوم در سبیری شوهر میدهد نه به زنش نیلیدف - « تورگنیف » ، « بازروف » ، « فیلیپست » را از یک طرف و از طرف دیگر رودین انقلابی را که در انقلاب ۱۸۴۸ پاریس کشته میشود قهرمان زمانهای پدران و پسران و رودین می‌کند . داستایوسکی به سختی آثارش را در این زمانها مژدالیزم که پس از الغای « سرواز » در ۱۸۶۶ ساکت شده بود اکنون بصورت بورژوازی درنده سرعت رشد می‌کند . بوروکراسی غوغا می‌کند ( داستانهای شچدرین ) . سوسیالیسم تخیلی « پرودون » که در آن ایام توسط « کروپاتکین » و « باکونین » از اروپا وارد روسیه شده بود هرچند با سوسیالیسم علمی چرنیشفسکی و دیگران اختلافات فاحش دارد اما هرچه هست کثافات لیبرالیسم را رو می‌کند . استبداد سیاه که پس از ترور آلکساندر دوم در ۱۸۶۶ با اوج خود رسید است مجلات « معاصر » و « یادداشتهای میهنی » را توقیف می‌کند . در همان ایام کتابهایی همچون فقر فلسفه اثر « مارکس » و وضع طبقه کارگر در انگلیس اثر « انگلس » فرهنگ واژه‌های بیگانه اثر « پتراشفسکی » آثار میشله ، روسو ، سن‌زوست ، دلیتاننیزم در علوم اثر « گرتسن » نامه‌هایی برای بررسی طبیعت اثر « گرتسن » نقد عمیق فلسفی چرنیشفسکی بر ایده‌آلیزم کانت و هگل و برکلی ، درام ضد سرواژی بلینسکی تحت عنوان « دیتمتری کالیپین » در سراسر روسیه از جمله در قفقاز و نفیسی پخش شده بود .

از آن گذشته به تصریح فریدون آرمیت ، دوستی میرزا فتحعلی با خاچاطور آبورویان نویسنده آزادی‌خواه ارمنی و رفت و آمد او بخانه « چاو چاوانزه » شاعر انقلابی گرجی که « بکی‌خسان » و « لرماتف » و « پاراتاشیویلی » نیز بانجا می‌آمدند کمک فراوانی به پیشرفت اندیشه‌های او کرد . او از طرف دیگر از نویسندگان فرانسوی به مولیر ، اوژن سو ، آلکساندر دوما توجه داشت و از متفکران اروپایی به مونتسکیو ، روسو ، میرابوارست رنان علاقمند بود .

میرزا فتحعلی تاریخ نهضت فکری رنسانس و اصلاح دین و انقلاب فرانسه و عقاید متفکران انگلیسی همچون توماس باکل ، هیوم و استوارت

میل را خوانده و در آثارش از این متفکران و نهضت حرف می‌زند ( ۲۵ ) . با اینهمه چرا عقاید میرزا فتحعلی هرگز پارا از لیبرالیسم فراتر نگذاشت مطلبی است که هنوز بدرستی روشن نشده است . میرزا ، پیشرو فن نمایشنامه نویسی و رمان نویسی به سبک اروپایی در ایران و آسیای تنکیک و فن نمایشنامه نویسی را بخوبی میدانسته و اکثر نمایشنامه‌های بزرگ و معروف جهان را که بروسی و ترکی ترجمه شده بود خوانده بود . در آثارش گوشه‌هایی از هزل و طنز شچدرین ، گوگول ، گری بایدوف و مولیر بچشم میخورد . در نوشتن رمان به سبک اروپایی در ایران و شرق ، اولین است . رمان ستارگان فریب خورده یا حکایت یوسف شاه که میرزا در ۱۸۵۷ نوشت اولین رمان سبک اروپایی در آسیاست و در این مورد اگر پژوهندگان دیگر اولین رمان فارسی را از کسانی دیگر دانسته‌اند درشناخت معیارهای ساختمانی و چارچوب رمان در اشتباه بوده‌اند . ( ۲۶ ) نگارنده از بحث بیشتر پیرامون نمایشنامه او خودداری می‌کند زیرا که فریدون آرمیت و باقر مؤمنی در این باره حق مطلب را بخوبی ادا کرده‌اند . ( ۲۷ ) درباره اصلاح و تغییر خط که آخوند زاده اولین مبتکر آن بود مرا حرفی نیست چرا که بحثی است خارج از توانایی من ، اما این نکته را می‌توانم بگویم که فتحعلی در این مورد بسیار ایده‌آلیست بود و در اهمیت آن غلو میکرد . مهمترین بخش آراء و افکار فتحعلی را اندیشه‌های سیاسی و فلسفی او تشکیل میدهد با مطالعه این دو بخش روشن میشود که با مردی رویرو هستیم لیبرالیست ( اواسط قرن نوزده ) ، سازنده ناسیونالیسم جدید ( همپای جلال‌الدین میرزا ) و طرفدار جدایی سیاست از روحانیت و دین . در باز سازی ناسیونالیسم جدید ایرانی او و جلال‌الدین میرزا ( بنجاه و هشتمین پر فتحعلی شاه که شاهزاده‌ای مینهن پرست و روشنفکر بود و نامه‌های بسیاری با میرزا آقاخان کرمانی ، میرزا فتحعلی و منکم ردوبدل کرد ) بزرگترین سهم را داشته‌اند . اما این ناسیونالیسم گاهی به « شوونیسم » می‌انجامد و حتی زبان فارسی شیرین‌ترین زبانهای دنیا میشود . ( ۲۸ ) با همان درجه‌ای که بایران باستان عشق می‌ورزد از فزایان نفرت دارد . در نگاه به گذشته رمانتیک است و در نگاه به حال افسرده . تازیان را عامل عهده انحطاط سیاسی و معنوی ایران میدانند اما در این مورد دید تیز میرزا آقاخان را ندارد . گاهی در میانه رمانتیک بازی واقع‌بین میشود و به رهبر زرتشتیان می‌نویسد که دیگر دوران زرتشت و زرتشتیان سیری شده . در رساله مکتوبات کمال‌الدوله لغت « دیسپوت » را به کرات بکار می‌برد اما نظر می‌آید که دیسپوتیزم را گاهی با « اتوکراسی » و « شوکراسی » مخلوط می‌کند . لیبرالیسم او مخلوطی است از شعارهای انقلاب فرانسه و عقاید استوارت میل و آزادی فرد و آزادی مالکیت و .. به استوارت میل فراوان استناد میکند و معلوم است که رساله در « آزادی » او را خوانده است .

میرزا فتحعلی در « دیسپوتیزم » و « اتوکراسی » و « شوکراسی » و « شوونیسم » اندیشه‌گران معاصر روسیه میدانسته اما این مکتب او را مجذوب نکرده است زیرا که روحهای لیبرال داشته و رفورمیست بوده است . تحقیق سوسیالیسم را تغییر مکتب میدانسته . مشروطیت او مشروطیتی است که دین در آن راهی نداشته باشد .

فریدون آرمیت از همین نظر او را مترقی ترین نویسنده سیاسی عصرش در ایران و عثمانی و مصر می‌شناسد . از طرز توجیه و تفسیرش از کلمه « روولسیون » پیداست که اطلاع دقیقی از این مسئله نداشته « روولسیون عبارت از چنان حالتی است که مردم از رفتار حاکم دیسپوت و ظالم بسته آمده و بشورش اتفاق کرده ، او را دفع نموده به جهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند .... و برای خود بر حسب تجویز فیلسوفان موافق عقل آیین تازه‌ای برگزینند » ( ۲۹ ) از گفتار پیداست که اطلاع دقیقی از انقلابات اروپایی نداشته است . در اندیشه‌های سیاسی شدت رادیکال است . فردریک بزرگ و پتر کبیر و فردریک هفتم را مدح می‌گوید . اعتقاد دارد که شهریار خود باید موجد اصلاحات باشد . به‌آمیزه‌ای از حکومت پادشاهی و دموکراسی اعتقاد دارد . قهرمان رمان او ( رمان ستارگان فریب خورده ) پادشاه رفورمیستی است که مجلس مشورتی دارد و میتوان مجلس مشورتی او را با ستای روم و آریستوکراسی و دموکراسی یونان قدیم ( قرن پنجم در آتن ) مقایسه کرد . هرچند که نیم نگاهی نیز به قرارداد اجتماعی روسو دارد . چیزهایی درباره عصر طلایی آتن میدانسته . نگاهی به جمهوریت افلاطون

کافی است تا دانسته شود که آنچه او از حکومت جمع و دیسپوتیزم و دموکراسی و مجالس مشورتی و آریستوکراسی میدانسته از این کتاب بوده است. یکبار در مکتوبات کمال الدوله مردم را تشویق به ایجاد مجمع و فراموشخانه می‌کند. کاری که به تصریح آدمیت گویا هرگز تحقق نیافت. آدمیت عقیده دارد که فراماسونهای اولیه در قرن سیزده هجری همگی آزاده بودند اما فراماسون‌های قرن چهاردهم نه. من نمیتوانم باین عقیده آدمیت همراه باشم چرا که اگر گفتار او را در این زمینه بپذیرم مجبورم سؤال کنم که نظر او راجع به عسکر خان افشار ارومی - میرزا ابوالحسن ایلیچی - فرزندان حسینعلی میرزای فرمانفرما و فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی و نصرالله خان نائینی «میرالدوله چیست»؟

این اشباه را بگونه‌ای دیگر محمود محمود تکب شده است. محمود محمود مؤلف تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس پارا از این‌جا فرا گذاشته و انقلاب کبیر فرانسه را کار فراماسونهای فرانسوی میدانند!!! (۳۰) بگذریم: غایت آمال فتصلی مخلوطی از پارلمان و سلطنت است. «پارلمان تشکیل می‌گردد از «دو مجمع» یکی مجمع «وکلاهای رعایا» و دیگری مجمع «وکلاهای نجبا» - کل قوانین سلطنت در مجمع اولی ترتیب یافته به ملاحظه مجمع ثانی پیشنهاد میشود در صورت موافقت این دو مجمع به ملاحظه پادشاه رسیده، مجری می‌گردد» (۳۱). می‌بینیم که در تعریف مجلس «وکلاهای نجبا» گوشه چشمی به آریستوکراسی یونان و در تعریف مجلس رعایا گوشه چشمی به حکومت دموکراسی قرن پنجم آتن دارد (هرچند که در دموکراسی قرن پنجم آتن زنان و بردگان را به حکومت راه نبود) و در مجموع نگاهی به مجلس و لیبرالیسم انگلیسی «آخوند زاده با تنقیح اینها به نوعی مشروطه سلطنتی مخلوط با آریستوکراسی و دموکراسی یونان دست می‌یابد. هرچند که ارسطو نیز بهترین حکومت را حکومت آریستوکراسی پادشاهی و حکومت قانونی میدانند.»

بنا بگفته آدمیت «مستشارالدوله» که «شارژدافر» ایران در پاریس بود رساله‌ای بنام «یک کلمه» در ۱۲۸۶ ترجمه کرد و خود چیزهایی بر آن افزود و آنرا برای آخوند زاده فرستاد این کتاب قانون انقلابی کبیر فرانسه بود میرزا نقدی یا بگفته خودش «قرنیکا» (کرتیک) بی برساله «یک کلمه» نوشت و برای مستشارالدوله فرستاد و از اینکه مؤلف اصول شریعت را داخل این قانون کرده بود سخت باو تاخت. اما خودش در جایی مرتکب یکی از بزرگترین اشتباهات میشود. او که میخواهد ریشه‌های «دیسپوتیزم» و «دیسپوتیزم» را بدست دهد آنرا در «تئوکراسی» جستجو می‌کند و می‌نویسد: «دیسپوتیزم اسلامی منشاء یهودی داشت «رسوم دیسپوتی را و دین خودشان را بر شیه دین یهود نهادند». میرزا در اینجا با شقیه رفته است زیرا که سالها قبل از حکومت موسی حکومت‌های مسیدی (پوپ) در مصر (فرانسه) ایران و بابل و آشور (ربطی به قانون هامورایی ندارد) و چین وجود داشته است. هرچند ما نیز میدانیم که «یهوه» خدای تورات خشن‌ترین خدایان همه‌ی اعصار جهان بوده است حتی خشن‌تر از «مارس» خدای جنگ یونان. در مورد قانون و قانون نویس میرزا فتصلی همیشه گوشه چشمی به قرارداد اجتماعی روسو و روح‌القوانین منتسکیو و حکمای یونان دارد از جمله سیاست آتیه ارسطو. و اینرا از نامه‌هایی که به مستشارالدوله ویا در رساله «مکتوبات کمال‌الدوله» نوشته میتوان دریافت. عقیده داشت که نضت باید در تربیت ملت و نشر دانش کوشید تا ملت بتواند درک کند و آنگاه خود روی پای خود خواهد ایستاد. عقیده دارد که استفاده و جذب تجربه دیگران بدون اینکه پایه‌های اساسی برای نشر فرهنگ وجود داشته باشد بهیچ روی مفید نخواهد بود. و این رساننده آنت است که میرزا فتصلی تاریخ غرب بخصوص تاریخ قرون وسطی (که شباهت ثانی بایران عصر فتصلی داشت) و تحولات رنسانس و انقلابات پس از آن را خوب خوانده و درک کرده است. بیک معنی این اندیشه فتصلی رساننده بینش و آگاهی عمیق او از تاریخ تحولات اروپا است.

آدمیت عقیده دارد که «روح علمی آخوند زاده و اصول نقد علمی ادیان او در میان تمام معاصرین بی‌همتاست، حتی در بین متفکرین که چند دهه پس از او بدنیا آمدند» میدانیم نضتین کتابی که از فلاسفه اروپایی بفارسی ترجمه شد در ۱۲۷۹ قمری در زمان ناصرالدین شاه بود. این کتاب همان

کتاب «گفتار در روش بکاربردن عقل» اثر دکارت بود که توسط ملا لاله زار عالم یهودی با نام «حکمت ناصریه» یا «کتاب دیاکرت» انتشار یافت (این کتاب را بعدها محمدعلی فروغی برای بار دوم ترجمه کرد) و پس از آن کتابهای دیگری در این زمینه در تفریس از منابع روسی و ترکی بدست آخوند زاده افتاد که حاصل کار متفکرین و حکمای یونانی و اروپایی بود. این کتابها تاثیر بسزایی در تعقل دینی و فلسفی او داشت و در این زمینه از او یک متفکر مادی ساخت.

حرف‌نویس در مسئله وحدت وجود متأثر از «هیوم» و حکمای عقلی اسلامی است و منبع مطالعاتش آثار توماس باکل و... در زمینه «پرستانیزم» میرزا فتصلی سخن فراوان گفته‌اند اما بگفته‌ی آدمیت شك نیست که میرزا بسختی تحت تاثیر کتابهای ارنست رنان و توماس باکل قرار دارد خاصه که خواندن تفکدهای «رنان» بر تورات و انجیل پایه‌های نوشتن مکتوبات کمال‌الدوله بود (۳۲).

خرابی دنیا را حاصل دین آوران میدانند و معتقد است که همه آنها از خطای آسیا برخاستند. تجزیه و تحلیل او از اسلام و قوانین اسلامی و حکومت‌های صدر اسلام پختگی اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی را ندارد.

گاهی در وجود خدا شك می‌کند و کفر می‌گوید (۳۳) گاه معراج پیغمبر و بیکارت مریم را مسخره می‌کند (۳۴) گاه راجع به امام آخر کفر می‌گوید (۳۵) و گاه از خوبی اسلام حرف می‌زند (۳۶) گاه به جمیع ادیان بی‌اعتناست (۳۷) خود ملحد است اما دین را برای مردم می‌خواهد و به پرستانیزم اسلامی معتقد است (۳۸). حاصل آنکه میرزا فتصلی در زمینه تفکر فلسفی و دینی تناقض گویی‌های فراوان دارد. بیشتر احساناتی است تا استدلالی هرچند گاهی استدلال محکمی دارد. در زمینه تاریخ بگفته‌ی آدمیت دو کتاب از آخوند زاده در دست است یکی بنام (وضع اردوی عثمانی به سال ۱۶۱۸) و دیگری (تاریخ فرستادگان قلوب فاتح بنگی دنیا) [جلال الدین میرزا در نامه‌های در همان سالها برای فتصلی نوشته بود که اسامی لاتین را به تلفظ ترکی ننویسد بلکه همان تلفظ صحیح روسی یا فرانسه یا انگلیسی را در کتابت بکاربرد]. آدمیت معتقد است که فتصلی به فن تاریخ نویسی جدید آگاهی داشته، چرا که انتقاداتی سخت از تاریخ‌نویسان ایران بعمل می‌آورد. آخوند زاده در انتقاداتی که به میرزا مهدی استرآبادی و دو کتابش «درم نادری» و «جهانگشای نادری» می‌نویسد، متذکر میگردد که او «سخت ذهن و عقل نادر را هرگز درك نکرد، با کلمات بازی کرد و خواننده را مشغول داشت می‌نویسد» مورخان ما نمی‌دانند که نادر پیش از خروج که بود و بیشه‌اش چه بود... به علاوه از فنون جنگی او غافلند که در نبرد با اشرف افغان چه نقشه‌های کشیده و چه هنری و فراستی بکار برده. (۳۹) این انتقاد دیگری که بر روش اصفای ناصر نوشته و نام آن (رساله ایراد) است چنین برمی‌آید که خرده‌گیری‌های صحیح او درباره اغراق‌گویی و اغوات بر ادبیات هدایت حاکی از تسلط او به تاریخ و فن تاریخ نویسی است. اکنون از آنکه به‌شک در زمینه ادب و نقد ادب نیز چند کلمه‌ای بگوئیم. اول آنکه آنچه از خواندن تمثیلاتش استنباط میشود اینست که میرزا فتصلی کتابهایی در زمینه رمان، نمایشنامه و قصه کوتاه از نویسندگان روس و فرانسه خوانده بود. رئالیسمی که در آثارش موج می‌زند نشان دهنده آن است که او بایستی آثار رئالیست‌های روسی معاصرش از قبیل چرتیشفسکی، گوگول و کارهای گانچاروف، تولستوی، تورگنیف، گری بایدوف، شچدرین و... را خوانده باشد. او خود در یکی از رسالاتش از «شکسپیر» و «بایرون» حرف می‌زند و بهمین دلیل است که می‌گوئیم امکان دارد آثار رئالیست‌های بزرگ انگلیس و فرانسه همچون بالزاک، استاندال و دیگران را خوانده باشد تا بتواند در قشر اینچنین رئالیست باشد و اینچنین از رئالیسم دفاع کند. چرا که او نمیتوانسته این رئالیسم را از آثار شکسپیر، کرنی و راسین فراگیرد، چرا که نمیتوان باین نمایشنامه‌نویسان ویا نمایشنامه‌نویسان یونان باستان همچون «سوفوکل»، «پیندار» و «ایوری پید» لقب رئالیست داد. او اولین منقد ادبی فارسی (در معنای غربی آن) است. رسالات انتقادی‌ش همچون درباره «پوئری» و مقاله‌ای تحت عنوان «قرتیکا» [کرتیک] بر شعر سروش اصفهانی، مقاله انتقاد بر شعر مولوی، و رساله «درباره

نظم و شعر نشان دهنده آنست که شعرهای شاعران اروپایی را خواننده (پوشکین - لرمانتف - شکسپیر - بایرون و غیره را حتماً) و احیاناً در زمینه نقد شعر و داستان معلوماتی از تفکرات ادبی مجلات معاصر و ناقوس و مالوا و یادداشت‌های میهنی بدست آورده. شاید هم بتوان گفت که تفکرات «سنت یوو» و تفکرات چرنیشفسکی (بخصوص یادداشت‌های دوره ادبی گوگول) و تفکرات بلینسکی و نکراسوف را خواننده است. تعریفی که او از شعر بدست میدهد تعریفی اروپایی است او در یک جا اشاره به شعرهای حماسی هم (ایلیاد و ادیسه) می‌کند. اما در همین جا در تعریف «پوئری» و حماسه دچار اشتباه میشود و پوئری را تنها شعرهای فردوسی میدانند. گاهی دچار لغزشهای کوچک میشود. از شکسپیر بعنوان شاعری که مصائب سلاطین انگلیس را بدرشته نظم کشیده سخن می‌گوید در حالی که تراژدیهای شکسپیر مصائب سلاطین انگلیس را نمی‌گوید (شاید مقصودش لیر شاه است؟). زیرا که مکتب اسکاتلندی است - اقلو و مغربی - هملت، دانسوارکی - فیصر، رومی، رومئو و ایتالیائی و... تنها در این میانه «لیر» انگلیسی است. اما من فکر میکنم این فقط باید یک اشتباه کوچک باشد چرا که یا مشاهده تکنیک قوی واصل نماینده‌های او معلوم میشود که شکسپیر را خوب خواننده است. بشهر رئالیست معتقد است. تنها فردوسی و نظامی و جامی و سعدی و مولوی و حافظ را شاعران حقیقی ایران می‌داند. نقدی علمی نیز در فن روزنامه‌نگاری دارد و ایراداتی اساسی به روزنامه‌های ایران که نشان میدهد روزنامه‌های معاصر روسی و ترکی را در تفکیک دقیقاً مطالعه میکرد و وارد فن روزنامه‌نویسی بوده است. سخن کوتاه. از مجموعه زندگی میرزا فتحعلی آخوندزاده چنین استنباطی نداریم:

نخست تربیت آخوندی داشته و بعد ره‌های کرده و آن تاجیه است - از نظر مادی زندگی تامین بوده - کارمند تزاری روس در قفقاز - نخستین منتقد ادبی فارسی - آشنا با فرهنگ ایران و اروپا - آزادخواهی بزرگ - لیرال - با اینکه در تفکیک و در میان انقلابیون بزرگ روس و آناشوان زندگی کرده هرگز پا را از لیبرالیسم فراتر ننهاده. بدواعت: «یا گنجایش ترک آثار» سیاسی - فلسفی «چرنیشفسکی، گرتسن، فویرباخ - مارکس - پرودون و سایر متفکران انقلابی اروپا را نداشته و با آن نظر روحی و سلیقه شخصی نهضتی تندتر از لیبرالیسم را جایز نمیدانسته - نخستین رمان‌نویس و نماینده نویسی نوین ایران و آسیا بوده - مبتکر اصلاح و تغییر خط - معتقد به پروتستانیسم اسلامی - ترقی ایران را تنها در پیروی از نهادهای جوامع غربی میدانسته - و... سخن را راجع به میرزا فتحعلی با ذکر این مسئله تمام کنیم که اگر بعدها کسانی او را غریب زده (با آن استنباط مخصوص خودشان) دانسته یا نمی‌دانند که انقلابی و روشنفکر و هگل و مارکس و فویرباخ و موئزر و پرودون و آیزنهایم و بزرگان رمان و نماینده و موسیقی از این سرزمین برخاسته‌اند (یعنی ما چیزی بنام رمان و نماینده هرگز نداشته‌ایم) و یا میدانند که نه تنها در خط مبحث می‌کنند.

زیرنویس‌ها

- ۱ - اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی - ص ۱۲۷ - فردوسی آدمیت - طهوری ۱۳۴۶.
- ۲ - نگاه کنید به ایران در زمان ساسانیان - کریستنسن - ترجمه رشید یاسمی - ۱۳۱۷ تهران. ص ۲۵۱ تا ۲۴۱ - و جنگ‌های ایران و روم - پروکوپوس - ترجمه محمد سعیدی - نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳ - نگاه شود به دره نادری و جهانگشای نادری اثر میرزا مهدی خان استرآبادی - بنیاد فرهنگ و انجمن آثار ملی - نادرشاه اثر تکهارت و تاریخ نادرشاه - از آندره دوکلوستر - ترجمه دکتر محمد باقر امیرخانی - سروش تبریز.
- ۴ - نگاه شود به تاریخ اتنوارخ - لسان‌الملك سیهر - جلد قاجاریه.
- ۵ - ایرانیان ارمنی - اسماعیل رائین ص ۲۳ و ۲۴ - به نقل از «عالم‌آرای عباسی» اسکندریک منشی و روضه‌الصفویه میرزایبک.
- ۶ - سفرنامه آنتونیو دو گوئه‌آه - سفیر اسپانیا در دربار شام‌عباس - به نقل از ایرانیان ارمنی - رائین.

۷ - خاطرات ماداموازل دومونت پانیسه - طیب اجباری به ترجمه اعتمادالسلطنه سقزگردار - لوتی چهاردهم - کنت مونت گریستو به ترجمه محمد ظاهر میرزا (نگاه شود به از صبا تا نیما - بیچی آرن بور - بخش بیداری ص ۴۰۵ تا ۲۲۳ - فرانکلین).

۸ - پترکیبر - تاریخ تنزل و خرابی دولت روم اثر گین به ترجمه میرزا رضای مهندس و به سفارس عباس میرزا (نگاه شود به زیرنویس قبلی)

۹ - سفرنامه میرزا صالح شیرازی - اسماعیل رائین و محمد شهرستانی - چاپ روزن و نگاه شود به از صبا تا نیما ج اول بخش بیداری.

۱۰ - برای اطلاع دقیق نگاه کنید به انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران - سخن - فروردین ۱۳۴۶ - فریدون آدمیت.

۱۱ - نگاه شود به کتاب امروز - پانیز ۱۳۵۱ - ریشه‌های غربزدگی (در نقدی بر آخوندزاده) از شائول پخاش!

۱۲ - کرومول - اولیور - نگاه کنید به فرهنگ اعلام دائرةالمعارف ج اول ص ۱۸۹ - چاپ ۱۹۵۴ مسکو - متن روسی - لنین کرومول را صاحب دو شخصیت - روسیرو و نابلتون میدانست و نیز نگاه کنید به مردی که می‌خندد - ویکتور هوگو - ترجمه جواد محیی - گوتنبرگ.

۱۳ - سرواژ - قانون و استیگماتیک (دانشان) به زمین - بدین معنی که مؤزیک با زمین خرید و فروش میشد. این قانون در اثر مبارزات پیگیر دکابریست‌ها و اعضای انجمن پتراشفسکی سرانجام در ۱۸۶۱ در زمان آلکساندر دوم لغو شد.

۱۴ - پتراشفسکی - اعضای انقلابی انجمن که در سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۴۵ در روسیه فعالیت داشتند از اعضای بزرگ آنها میتوان - اسینف - خالیکوف - فیلیپوف - گریگوروف - آخاروموف - کوزمین - دوروف و داستایوسکی را نام برد. این گروه در ۱۸۴۹ توسط حکومت وقت تارومار شد. و اعضای آن محکوم باعدام و تبعید شدند داستایوسکی هم یکی از آنان بود که بواسطه ضعف اراده در زمان تبعید در سبیری دوباره بسوی انجیل بازگشت! و نیز نگاه کنید به فرهنگ فلسفی اثر «روزنتال» و «بودین» - متن انگلیسی - چاپ پروگرس مسکو ۱۹۶۷ ص ۳۳۸ - ۳۳۷.

۱۵ - نگاه کنید به سیدجمال‌الدین افغانی - مرقضی مدرسی چهارم ج اول ص ۸۶.

۱۶ - زندگی سید جمال‌الدین اسدآبادی - بقلم سید حسن تقی‌زاده ص ۱۲.

۱۷ - خاطرات میرزا علیخان امین‌الدوله ص ۱۵۰.

۱۸ - سیدجمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی - بقلم سید جمال‌الدین حسینی - ص ۱۷۷.

۱۹ - نیکلای آلکساندروویچ دابرولیوویوف ۱۸۶۱ - ۱۸۳۶ - انقلابی بزرگ دموکرات - فیلسوف و منتقد ادبی - همکار مجله معاصر چرنیشفسکی و یکی از بزرگترین نمایندگان ماتریالیسم قبل از مارکس. و نیز نگاه شود به فرهنگ اعلام دائرةالمعارف ج اول ص ۵۶۶ - چاپ مسکو - ۱۹۵۳ - متن روسی.

۲۰ - آلکساندر سرگیویچ گری بایدف ۱۸۴۸ - ۱۸۱۱ - نماینده نویس و یکی از رهبران دکابریست - در ۱۸۲۸ بعنوان سفیر روسیه بایران آمد و در ۱۸۲۹ در پامناق تهران کشته شد. منتقد - روزنامه‌نویس - نماینده بزرگ او (عقل بدبختی می‌آورد) شهرتی جهانی برایش آورد اما پس از مرگ. و نیز نگاه شود به فرهنگ اعلام دائرةالمعارف ج اول ص ۴۷۷ - سال ۱۹۵۳ مسکو - متن روسی.

۲۱ - وساریون گریگورویچ بلینسکی ۱۸۴۸ - ۱۸۱۱ - انقلابی بزرگ دموکرات منتقد فیلسوف مادی - روزنامه‌نویس - صاحب‌نظران او را در ردیف گرتسن و چرنیشفسکی بعنوان پایه‌گذاران سوسیال دموکراسی روسیه می‌شناسند و نیز نگاه شود به فرهنگ اعلام دائرةالمعارف ج اول ص ۱۶۱ - متن روسی.

۲۲ - آلکساندر ایوانویچ گرتسن ۱۸۷۰ - ۱۸۱۲ - نویسنده - فیلسوف مادی افکار او پایه‌گذار شورش دکابریست‌ها بود - و نیز نگاه شود بقیه در صفحه ۵۹

### چهل طوطی

ترجمه: سیمین دانشور - جلال آل احمد  
طرح‌ها: از محمص - انتشارات: موج  
صفحه ۵۶ ۴۰ ریال

توضیح علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی بر پشت  
جلد کتاب «مشکل هر گونه معرفی مفصل را به سامان  
می‌رساند»:

«این کتاب نمونه‌ی دیگری از تنوع فعالیت‌های ادبی جلال و همسر عزیز و دانشمندش سیمین می‌باشد. و خود در مقدمه مختصر مشکل هر گونه معرفی مفصل را با سامان رسانده است. ساده لوحی است اگر تصور کنیم که از این قصه‌ها چیزی برای تداعی یا مسأله‌ی که زندگی ما را دربر گرفته است وجود ندارد و یا انسانهای این روزگار از حوزه درگیری‌های ذهنی و روانی موجودات افسانه‌ای این قصه‌ها در گذشته‌اند.

انسان در متن تاریخ خود داستان ناتمامی است. هیچ چیز در گذشته او وجود ندارد که در

حال او نتوان یافت.

قصه‌های چهل طوطی برشی از این وجود  
ناتمام است با تمام طرفه‌ها و ترفندهای او. «  
واقع‌گرایی در داستان بلند

ترجمه: سیاوش روزبهان

نشر سپهر ۳۴ صفحه ۴۰ ریال

مصاحبه‌ی است با جان آبدایک نویسنده‌ی  
آمریکایی در زمینه‌ی شیوه‌ی کار او در آثارش و  
پارهای مسائل دیگر از این دست که خواندنی است.  
آنگاه ترجمه‌ی «الکساندر روس عزیز» و  
«یکی از نسل من» و در پایان پانویسهای مفیدی  
در توضیح و ایضاح برخی مصطلحات مطالب مندرج  
در متن کتاب، آمده است.

کتاب با نثری مطمئن و روشن نوشته شده.  
خواندن آن را توصیه می‌کنیم.

مقدمات اصول آموزش و پرورش

از: دکتر آذر رهنما

انتشارات امیرکبیر ۴۰۰ صفحه ۱۴۰ ریال

«در این کتاب که حاصلی است از تجربه‌های

پانزده ساله تدریس نویسنده در کلاسهای درس اصول  
آموزش و پرورش دانشسرای عالی تهران، آنچه  
خواهید خواند ثمره‌ای است از شرایط، مسائل  
و نیازمندیهای محیط ایران و الهامی است از کاوشها  
و جستجوهای فکری و ذهنی دانشجویان این  
کلاسها... فصول دهگانه‌ی این کتاب نیز [= اصول  
آموزش و پرورش، خصلت‌شناسی، خصوصیات  
و نقش معلم، فنونهای اجتماعی، تنبیه و پاداش،  
عادت، وحدت درآموزش و پرورش، محیط  
آموزشی و پرورشی کلاس، اهمیت آموزش و  
پرورش، نتیجه] که خلاصه و چکیده است از  
مباحث این کلاسها و بخصوص مباحثی که پیش  
دانشجو و معلم صورت می‌گرفت از مسائل خاص  
سرزمین خودمان نوشیده و بیار آمده است و کمتر  
بهره‌ای از تکرار و یا تقنید گفته‌های دیگران و  
یا فرآورده‌های خارجی دربردارد...» ص ۳ مقدمه  
مولف.

## ادای دین به اندیشه گران (بقیه)

به همان منبع ص ۱۴۸.

۳۳ - نیکلای کاوریلویچ چرنیشفسکی - ۱۸۸۹ - ۱۸۴۸ -  
دموکرات بزرگ انقلابی روس - فیلسوف ماتریالیست - منتقد و رهبر  
انقلابات دموکراتیک - از آثار مهم او میتوان به چه باید کرد (این کتاب  
سالها قبل بقراری ترجمه شد) و نقد عمیق او به ایده آلیزم کانت و هگل  
و برکلی اشاره کرد و نیز نگاه شود به همان منبع - ج سوم ص ۶۰۱ - چاپ  
۱۹۵۵ - متن روسی.

۳۴ - میخائیل یوگرافوویچ سالتیکوف شچدرین - ۱۸۸۹ - ۱۸۳۶ -  
داستان پرداز و طنزنویس روسیه - روزنامه‌نویس و انقلابی بزرگ - از آثارش  
میتوان به «گالاولیف‌ها» (این کتاب با عنوان میراث شوم توسط کتابهای  
چینی منتشر شد و زندگی‌های حقیر - روزگار قدیم پوشه خونیه و ....  
و نیز نگاه شود به همان منبع و مقدمه مفصل مترجم و نویسنده دانشمند معاصر  
باقر مومنی بر کتاب قصه برای بزرگسالان اثر شچدرین به ترجمه خود او.  
۳۵ - اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده - فریدون آدمیت  
ص ۴۰ - خوارزمی.

۳۶ - نگاه شود به از صبا تا نیما ص ۳۱۰ - اثر چینی آرتین پور -  
آرتین پور اولین رمان فارسی به سبک اروپایی را سیاحتنامه ابراهیم بیگ  
میداند و آنرا با نفوس مرده گوگول مقایسه می‌کند. این سیاحتنامه که در  
سال ۱۸۸۸ در استانبول چاپ سنگی شده یازده سال پس از رمان آخوندزاده  
(ستارگان قریب خورده یا حکایت یوسف شاه - ۱۸۵۷ م) از چاپ بیرون  
آمده و در حقیقت همان شرح احوال و سفرنامه است و نمیتواند در چارچوب  
رمان جای بگیرد چه رسد که با رمانی همچون نفوس مرده گوگول که  
حاصل کار یک رمان نویسی نابغه است مقایسه شود.

۳۷ - نگاه شود به مقدمه متصل و جامع تمثیلات آخوند زاده از  
مترجم و نویسنده دانشمند باقر مومنی - چاپ نشر اندیشه ص ۵۵ تا ۵ و  
اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده از ص ۶۸ تا ۳۶ - فریدون آدمیت.

۳۸ - از نامه میرزا فتحعلی به جلال الدین میرزا به نقل از ص  
۱۱۸ - آخوند زاده - فریدون آدمیت.

۳۹ - اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده ص ۱۴۶.

۴۰ - نگاه شود به روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده  
ج ۵ - ص ۱۳۱۹.

۴۱ - مکتوبات کمال الدوله ص ۱۱-۱۰ به نقل از ص ۱۵۴ اندیشه  
های آخوندزاده - آدمیت.

- ۳۳ - همان کتاب ص ۱۸۷-۱۸۸.
- ۳۳ - همان کتاب ص ۱۹۷ و ۴۰۰.
- ۳۴ - همان کتاب ص ۱۹۷.
- ۳۵ - همان کتاب ص ۱۹۶ تا ۲۱۰.
- ۳۶ - همان کتاب ص ۱۹۶ تا ۲۱۴.
- ۳۷ - همان کتاب ص ۲۳۰.
- ۳۸ - همان کتاب ص ۲۲۱.
- ۳۹ - همان کتاب ص ۲۴۰.

## صندل میترا



مخصوص خانمها



فقط در فروشگاههای کفش پستی